

## وفاق و کارآمدی از شاخص‌های مهم انتخاب استانداران است

وی افزود: «۱۰ نماینده استان در مجلس، یکپارچه، یکدست و موثر هستند و می‌توان از این ظرفیت‌ها در جذب گردشگر استفاده کرد و کرمان می‌تواند رتبه اول را در کشور داشته باشد». وزیر کشور افزود: «البته استان کرمان ظرفیت‌های دیگری نیز در صنعت و صنایع سنگین دارد ولی ظرفیت گردشگری که کمی مغفول مانده می‌تواند با تلاش جمعی احیا شود».

### ساماندهی اتباع در اولویت

وی در ادامه با تأکید بر ساماندهی اتباع بیگانه گفت: «استان از این وضعیت رنج می‌برد و من بارها در همه جلسات عرض کردم که ما مهاجر ستیز نیستیم، قرون متمادی با همسایگانمان همزیستی داشتیم و دارای مشترکات بسیار زیادی با آن‌ها هستیم».

مومنی بیان کرد: «بر اساس قوانین بین‌المللی، کشوری که مهاجرپذیر است باید کمک شود در حالی که کمک‌های بین‌المللی به ایران با چند میلیون مهاجر نزدیک به صفر است». وی با بیان این‌که در چنین شرایطی بسیاری از فرصت‌های شغلی از دست می‌رود، افزود: «ما واقعا گریزی نداریم و امکان پذیرش مهمان بیش از این برای ما مقدور نیست». وزیر کشور اظهار کرد: «بخشی از موارد ساماندهی اتباع بیگانه مربوط به حوزه‌های ملی است که با انسداد مرزها، تکرار رفت و آمدها صورت نمی‌گیرد و بخشی نیز استانی است که ان‌شاءالله از همه ظرفیت‌ها برای این کار استفاده شود» وی گفت: «ان‌شاءالله ساماندهی اتباع در اولویت اول استاندار محترم جناب آقای دکتر طالبی قرار خواهد گرفت».

### وعدۀ همکاری نمایندگان

به گزارش استقامت به نقل از ایرنا کرمان، رئیس مجمع نمایندگان مردم استان کرمان در مجلس شورای اسلامی نیز در این مراسم گفت: «ما استاندار جدید را کرمانی می‌دانیم، البته همه ایران سرای ماست و دست اتحاد را به سوی استاندار دراز می‌دهیم».

حجت‌الاسلام موسی غضنفرآبادی افزود: «اتحاد و انسجام مجمع نمایندگان استان کرمان در این دوره بسیار خوب است و در همه تصمیماتی که در این مجمع گرفته می‌شود ۱۰ نماینده پای کار هستند».

نماینده مردم شهرستان‌های شرق کرمان در مجلس در بخش دیگری از اظهاراتش بیان کرد: «مجمع نمایندگان استان کرمان هم‌قسم هستند که حل مسائل و مشکلات مردم را بر هر موضوعی ترجیح داده و این موضوعات را در اولویت کار قرار دهند».

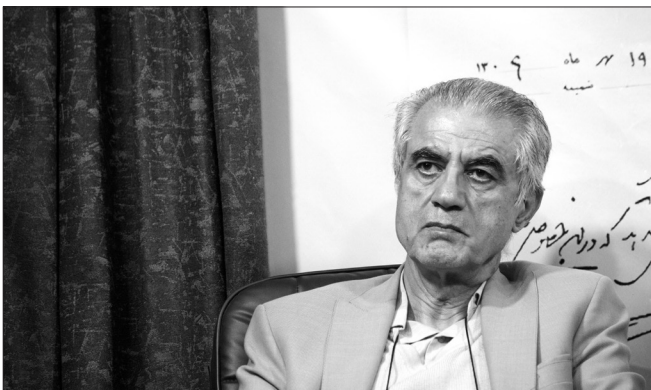
حجت الاسلام غضنفرآبادی تأکید کرد: «مجمع نمایندگان کرمان با تبعیت محض از فرمایشات مقام معظم رهبری، موفقیت رئیس‌جمهور و دولت چهاردهم را موفقیت خود می‌دانند. به همین منظور نهایت همکاری را با دولت انجام داده و با استاندار جدید نیز همکاری می‌کند».

### تأکید بر تقسیم استان

به گزارش استقامت به نقل از فارس کرمان، محمدمهدی فداکار استاندار سابق کرمان که ۳۰ ماه این مسئولیت را برعهده داشت نیز در این مراسم در بخشی از سخنانش اظهار کرد: «۸۸ درصد اشتغال استان کرمان در بخش خصوصی است و ما تسهیل‌کننده بین‌بخشی بودیم و با هماهنگی بخش خصوصی و دولت در استان، اتاق بازرگانی استان دارای رتبه برتر کشور است». وی از عدم توازن مسئله جدی در استان کرمان سخن به میان آورد و افزود: «این عدم توازن، محصول امروز و دیروز نیست و مسئله تاریخی است البته شرایط در برخی نقاط بهتر است».

فداکار با اشاره به اینکه کرمان استانی پهناور است و سرکشی به نقاط مختلف کار سختی است، ادامه داد: «تقسیم استان کرمان یک ضرورت است و من این را به وزیر کشور اعلام کرده‌ام. شهید رئیسی قول استان شدن جنوب کرمان را دادند». وی با اشاره به لزوم برگشت حقوق معادن به استان کرمان بیان کرد: «ساماندهی حاشیه‌نشینی در کرمان آغاز شده و ادامه دارد و انتقال آب صنعت به استان انجام شده است».

استاندار سابق کرمان اضافه کرد: «ارتقای رتبه فضای کسب‌وکار استان از ۳۱ در بهار ۱۴۰۱ به چهار در سال جاری رسیده و نرخ رشد جمعیت در سال گذشته در استان کرمان مثبت شد که تنها استان در کشور بودیم و شهید رئیسی قبل از شهادتشان از استان تقدیر کرد».



می‌دید پرسش، برخی اوقات خود را به یادگیری و با سواد شدن سپری می‌کند، او را به سختی سرزنش می‌کرد، تا یک روز متوجه شد او کار خود را کرده و به سواد خواندن و نوشتن دست یافته، لذا با عصبانیت، دست او را گرفت و با خط نوشته‌اش به سراف قصاب بازار رفت و گفت، اوستا قصاب‌باشی این خط نوشته پسر را می‌گیری که هف ترم (کمتر از ۲۰۰ گرم) گوشت به ما بدهی؟ قصاب، خنده‌ای کرد و گفت، اینا به درد نمی‌خوره، پول بده. پدر فؤاد او را نزد سبزی‌فروش برد و... پاسخ او هم مثل قصاب بود. در اینجا پدر، فؤاد را مخاطب قرار داد و گفت، بچه، چرا دنبال چیزی و کاری میروی که به هف ترم گوشت و ۱۵ سنگ سبزی نمی‌ارزد!!!

به هر روی، این ماجراها را نقل کردم تا شاهدهی بر ادعای یاد شده باشد و اینکه ای بسا امضاءکنندگان این سند، با تهدیدهایی از این دست روبه‌رو شده باشند، اما همه هم‌قسم می‌شوند تا بدون هرگونه ترس و واهمه‌ای، رسالت خود را به انجام رسانند و در جهت گسترش علم و دانش گام بردارند به راستی بزرگوارتر از این فداکاران عرصه فرهنگ کجا سراغ دارید؟ مگر نه این است که پیامبر بزرگ اسلام می‌فرمایند: «مدادالعلماء افضل من مداءالشهداء»، در این صورت چگونه قدر آنان یعنی معلمان عالم پرور را آن‌گونه که شایسته است نمی‌دانیم؟

حالا برگردیم به آغاز سخن و این پرسش که چگونه، در آن روزگار سختی و سرشار از دشواری، با حق‌التدریسی که به نسبت بیشتر از امروز نبود معلمان فداکار، هم‌قسم می‌شدند که به هر قیمتی کاروان دانش و دانشوران را به پیش ببرند تا علم بزرگانی چون افضل کرمانی، خواجوی کرمانی، عماد فقیه، بهمنیار، باستانی پاریزی، ناظم‌الاسلام و ناظم‌الاطباء کرمانی بر زمین نماند و کرمان به عنوان بخشی از خاک همیشه سرفراز ایران، منادی علم و دانش باشد و ایران نیز همچنان بر پیشانی تاریخ فرهنگ بدرخشد.

اما امروز بر اساس اعلام دست‌اندرکاران آموزش و پرورش میانگین معدل محصلین ما به مرز ۱۰ می‌رسد. در اینجا، هرگز پیش‌داوری نمی‌کنم و گناه را به گردن معلمان و مدرسینی که بسیاری از آن‌ها هنوز صدمه در نهایت دلسوزی، به انجام رسالت خطیر خود مشغولند، نمی‌اندازم، اما این حق را برای خود قائل هستم که به عنوان یک فعال فرهنگی علت این وضعیت اسفبار را جویا شوم.

از یاد نبریم اگر این مسئله بسیار مهم، به دوری تاریخ سپرده شود، آن وقت چه پاسخی برای آن خواهیم داشت؟ تاریخ با عرصه این سند خواهد گفت، سلسله این شرافت و فداکاری، تا آنجا بود که حتی در سال‌های بعد، وقتی برخی معلمان مانند مرحوم نکویی، شادروان انجم‌شعاع و... از چگونگی چنین سوگندنامه‌ای آگاه شدند، از باب تبرک و تیمن و نیز همراهی خود با دیگر امضاءکنندگان، شتافتند و اعلام کردند که ما هم بر این سریم و جز به ترقی و تعالی دانش‌آموزان نمی‌اندیشیم. میاد این‌که بگوییم «هرچه آید سال نو، گوییم دریغ از پارسا».

رئیس پژوهشکده کرمان‌شناسی

قابل توجه مدیران و معلمان آموزش و پرورش؛

## کجا رفتند آن فخر آفرینان؟!\*

\* سیدمحمدعلی گلایزاده\*

چون شهید ایرانمنش و قیصر امین‌پور را به جامعه عرضه کند؛ آیا همین یک مورد به عنوان سند افتخار و بالندگی او و آموزش و پرورش، بسنده نمی‌کند؟ ازجمله امضاءکنندگان دیگر این سند، شادروان عباس صباحی است که در عرصه مدرسه‌سازی و خدمتگزاری فرهنگی، تندیس صداقت و درستی و ایمان و باور بود، هم او که شورای نامگذاری دهه‌های اخیر - حتماً به عنوان سپاسگزاری از خدمات صادقانه او!! - نامش را از روی خیابان برداشتند.

آیا آن‌ها که بر همه ارزش‌ها خط‌بطلان می‌کشند و به چنین تغییرات ناستوده‌ای دست می‌زنند، از حال و هوای آن ناموران خبر دارند؟ آیا اصلاً آن‌ها را می‌شناسند؟ چه گناهی بالاتر از اینکه نام خدمتگزاری که به خداوند متعال و قرآن کریم سوگند می‌خورد که تمامی خطرات راه را بپذیرد و هم و غم خود را صرف تعلیم و تربیت فرزندان این دیار کند، این‌گونه تضعیف شود؟

مگر نه اینکه برداشتن نام یک خدمتگزار صدیق از روی اثری که یاد او را تداعی می‌کند، ضربه‌ای سنگین به حیثیت و آبروی اوست؟ «بزرگش نخوانند اهل خرد / که نام بزرگان به زشتی برد».

به راستی مسئولین آموزش و پرورش دیار کریمان، کجا سیر می‌کنند، چرا نباید مدافع همکاران خود و خدمتگزاران صدیق دیروز باشند؟ بر این اساس چگونه انتظار دارند آیندگان نام آن‌ها را به نیکی برد؟ آیا «صباحی»‌ها هم مثل دیگرانی که به اتهام‌های واهی، نام خیابان‌شان را عوض کردند، شکی در مسلمانی‌شان وجود داشت؟ مگر آنان که رفتند و جانشان را فدای آرمان و عقیده و سرزمین‌شان کردند و امروز به‌عنوان شهید، نام‌شان زیب و زیور خیابان‌ها و معابر ماست، دست‌پرووده همین معلمان نبودند؟ حالا چگونه راضی می‌شوند نام معلم‌شان از روی خیابانی برداشته شده و نام آن‌ها، جایگزین شود؟!

پیداست که وقتی آموزش و پرورش ما تا این حد منفعل و بی‌تفاوت است، وقتی فرهنگ ما، سرافرازی‌های گذشته خود را فراموش می‌کند، یا اصلاً از آن اطلاعی ندارد، آن وقت حاصلش می‌شود اینکه: سطح تحصیل و توفیق دانش‌آموزان ما به مرز عدد ۱۰ فرو افتد و زنگ‌های خطر به صدا در آید.

باری، کسانی که این سند را امضاء کرده‌اند، حداقل برای نگارنده که توفیق شاگردی برخی آن‌ها را داشته‌ام، آن قدر قابل تقدیس هستند که هنوز در برابر نام بزرگشان سر تعظیم فرود می‌آورم و هر بار که توفیقی به دست آید، به خاک‌بوسی آن‌ها می‌روم. یقین دارم این احساس در همه شاگردان این فرزندان خداجو وجود دارد.

ممکن است این پرسش پیش آید که اصلاً چه نیازی بود که معلمان شریف یاد شده، به تهیه چنین سوگندنامه‌ای اقدام کنند؟ مگر درس دادن و انجام وظیفه معلمی، نیازی به قسم خوردن دارد؟ و آیا این اقدام، خدای ناکرده در راستای نوعی خطرات مورد اشاره آن‌ها چه بوده است؟ مگر تدریس و حضور در کلاس درس، میدان جنگ و نبرد بوده که خطر کشته شدن در میان باشد؟

برای پاسخگویی به سؤالاتی از این‌دست، لازم به توضیح است که در آن روزگار دو مسئله مهم وجود داشت، نخستین وجود سودجویانی که تلاش می‌کردند تا با خاموش کردن معلمان معترضی چون

سر در گریبان و دل‌افسوده، داشتیم اظهارنظرهای مسئولین وزارت آموزش و پرورش را مرور می‌کردم که گویا هر روز از میزان موفقیت‌های تحصیلی دانش‌آموزان کاسته و بر عقب‌ماندگی‌های آنان افزوده می‌شود، به‌گونه‌ای که بر اساس اعلام خبرگزاری ایستا، روزنامه‌های همشهری، عصر ایران و... امروز میانگین تحصیلی آن‌ها در مرز ۱۰ قرار دارد (۱۰/۸۹) خبری که حتماً باید بر آن اشک حسرت ریخت.

سرزمینی که از دیرباز مهد علم و دانش بوده و نام‌آورانی را به تاریخ عرضه کرده که هرکدام به عنوان فخر یک جامعه بسنده می‌کنند، حالا کارش به جایی رسیده که رهروان کوی دانش و علم‌اندوزی، در پایین‌ترین سطح آموزشی قرار گرفته‌اند و بی‌میلی به ادامه تحصیلات عالی‌ه، دامن جامعه را گرفته و این اندوه و تأسف، هر روز بیشتر و بیشتر می‌شود.

باری با چنین غم بزرگی دست به گریبان بودم که دوست نازنینی از راه دور، تصویر یک سند را برایم فرستاد و اندوه مرا صد چندان ساخت. به این سند که در واقع صحیفه شرف و بزرگی و کمال انسانی معلمان و مدرسین دیروز ماست توجه بفرمایید: «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم، به خداوند متعال و کلام مجید او سوگند یاد می‌کنیم که به منظور پیشرفت و اصلاح امور فرهنگ، با صوابدید یکدیگر، بدون در نظر گرفتن منافع خصوصی، صمیمانه همکاری کنیم و در این راه هر نوع مخاطره‌ای را مشترکاً استقبال کرده و میان منافع خود و دیگران تفاوتی قائل نشویم.

به تاریخ ۱۳۳۶/۲۲ - عبدالله حسینی - عباس صباحی - عباس عبدالرحمانی - محمدکاظم آقابخشی - یحیی مرتضوی - یادالله واجد سمیعی - فتح‌الله شاعی - عبدالملطفر بقائی - محمد توحیدی - مصطفی نادری - محمدعلی مصطفائی - محمود نصری - محمدحسین ایرانمنش - مصطفی نکویی - احمد نصری».

در این سند که درست ۷۰ سال پیش تهیه شده، چند نکته مهم و اساسی وجود دارد که به آسانی از کنار آن نباید گذشت. نخست؛ اسلام‌خواهی، تعهد و پایبندی و صادقانه و صمیمی جامعه فرهنگی و معلمان و مربیانی است که رهنما و راهگشای دانش‌آموزان به شمار می‌رفتند.

آن‌ها قسم‌نامه خود را با نام و یاد خداوندی آغاز می‌کردند و با همه وجود به آن باور داشتند، همان اصلی که امروز بعضاً و گاهی جای آن را خالی می‌بینیم، زیرا برخی ناشیانه برآوند تا با ظاهری آراسته، دانش‌آموزان را به این باور برسانند که آن‌ها تجسم اسلام واقعی هستند و سخن‌شان باید فصل‌الخطاب باشد، در حالی‌که به آنچه می‌گویند، پایبند نیستند و تمثیلی از این ضرب‌المثل معروف به شمار می‌روند که «رطب خورده منع رطب کی کند؟».

همین چندی قبل شاهد بودم، یک متقاضی ورود به عرصه معلمی، درخواست خود را نوشته بود، اما همین که آن را در پاکت قرار داد، با ترس و لرز سر پاکت را باز کرد و گفت: خدا خواست یادم آمد که «بسمه تعالی» را ننوشتم، والا درخواستم پذیرفته نمی‌شود! به راستی با این باور و یقین، چگونه می‌توان شاگردان را به راه دین‌خواهی هدایت کرد؟

باری یکی از امضاءکنندگان این سند، شادروان محمد توحیدی است، مدرس فیزیک و مردی که نمونه بارز شرف و احساس مسئولیت و دلسوزی تام و تمام به شمار می‌رفت، همین ویژگی‌ها زمینه‌های را به‌وجود آورد که شاگردان و دست‌پروردگانی

